

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

بحث در این است که اولاً؛ مفاد این آیه شریفه «[إِنَّمَا النَّسِيءُ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ](#)»، چیست؟ و ثانیاً؛ آیا این آیه، با این روایات «إن الله فرض الحج على اهل الجده في كل عام»، می‌تواند ارتباطی پیدا کند یا خیر؟ پس از روشن شدن این دو بحث، به بررسی دیدگاه محقق خویی (قدس سره) در جمع روایات می‌پردازیم.

جمع‌بندی نکات در مورد آیه «[إِنَّمَا النَّسِيءُ](#)»

نکاتی درباره آیه بیان شد که جمع‌بندی آن، این است که؛ «نسیء»؛ یا ظهور در خصوص تأخیر این تحریم در اشهر حرم دارد یعنی دایره‌اش، مربوط به اشهر حُرْم بوده و بحث در تأخیر تحریم است (به این صورت که تحریم را از ماه محرم، به ماه صفر تأخیر بیندازند)، یا اینکه بگوئیم «[إِنَّمَا النَّسِيءُ](#)»، اطلاق دارد؛ هم شامل نسیء در اشهر حرم می‌شود و هم شامل نسیء در حج.

ممکن است کسی با یک نگاه اصولی بگوید این «النسیء» اطلاق دارد (و شامل نسیء در ماه‌های حرام و نسیء در حج، هر دو می‌شود)، در نتیجه «[يُحِلُّونَهُ عَامَا](#)»، بیان یکی از مصادیق این اطلاق باشد. در نهایت گفتیم نمی‌شود این اطلاق را استظهار کرد؛ زیرا ظاهر آیه این است که «[يُحِلُّونَهُ عَامَا](#)»، تفسیر برای نسیء است یعنی خداوند در این آیه شریفه، تنها نسیء در ماه‌های حرام را اراده کرده است اگرچه یک نسیء دیگری به نام نسیء در حج داریم، یعنی عرب دو تا نسیء داشته؛ یکی نسیء در اشهر حرم و دیگری نسیء در حج، اما در این آیه شریفه، «[يُحِلُّونَهُ عَامَا](#)»، بیان و تفسیر برای نسیء است و خداوند از نسیء در این آیه، همین را اراده کرده است.

به بیان دیگر؛ از نظر ضوابط اصولی، دو نسیء داریم؛ 1) نسیء شهر، 2) نسیء حج، می‌گوئیم «[إِنَّمَا النَّسِيءُ](#)» اطلاق دارد و هر دو را شامل می‌شود و هم‌اش «[زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ](#)» است. شما حج را در ماه محرم انجام بدهی، آن هم «[زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ](#)» است و چه بسا «[زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ](#)» در این کار، بیشتر باشد از اینکه ماه حرام را از محرم به صفر منتقل کنی، منتهی چون در آیه «[يُحِلُّونَهُ عَامَا](#)»، عنوان بیان و تفسیر را دارد نه عنوان ذکر مصداق را، از این رو استظهار این است که در این آیه، خدای تبارک و تعالی از این نسیء همین نسیء در اشهر حرم را می‌خواهد اراده کند.

بیان دو نکته مهم درباره «نسیء»

پیش از بیان مطلب دوم (یعنی ارتباط این آیه به بحث)، به بیان چند نکته می‌پردازیم؛

نکته اول: در روایات وارد شده که رسول خدا (صلي الله عليه وآله) مجموعاً ده بار یا بیست بار حج انجام دادند. درباره تعداد حج رسول خدا (صلي الله عليه وآله) در کتاب شریف کافی جلد چهارم، چند روایت وارد شده است. از جمله اینکه؛ ابن ابی یعفور از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند: «حَجَّ رَسُولُ اللَّهِ (صلي الله عليه وآله) عَشْرَ حَجَّاتٍ مُسْتَسِرّاً فِي كُلِّهَا»^[1]؛ پیامبر (صلي الله عليه وآله) ده حج به جا آورد که همه به صورت مستور و مخفیانه بوده است. در بعضی از روایات، تا بیست یا بیست و پنج حج نیز برای پیامبر (صلي الله عليه وآله) نقل شده است.

در اینجا باید دید که «مستسراً»، به چه معناست؟ بعضی می‌گویند ده حج پیامبر (صلي الله عليه وآله)، برای قبل از بعثت است و یک مقدارش برای بعد از بعثت، منتهی باید دید که سبب در استتار چه بوده است؟ مرحوم فیض (البته عبارت: «لعله ما قیل» می‌آورد یعنی شاید قبل از مرحوم فیض دیگران نیز این را گفته‌اند که این روی مسئله نسیء در حج بوده) می‌گوید: «فلعله ما قیل إنه كان لأجل النسيء فإن قريشاً أخرّوا وقت الحجّ و القتال»؛ قریش وقت حج و قتال را تأخیر انداخت و بعد اشاره می‌کند به این آیه: «إِنَّمَا النَّسِيءُ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ».

ایشان در ادامه می‌نویسد: «فلم يمكن للنبي (صلي الله عليه وآله) أن يخالفهم فيستتر حجه و يستسره»^[2]؛ پس امکان نداشت که پیامبر (صلي الله عليه وآله) با آن‌ها مخالفت کند، از این رو حج خود را مخفی و مستور نگه می‌داشت. مثلاً پیامبر (صلي الله عليه وآله) طبق همان ذی الحجه واقعی به حج می‌رفتند و بعد قریش، چون حج را تأخیر می‌انداخت، آن ذی الحجه واقعی یک ماه دیگری می‌شد، یعنی ذی الحجه ظاهری طبق بیان خود قریش، ماه رجب می‌شد و آن‌ها در رجب حج انجام می‌دادند، اما پیامبر (صلي الله عليه وآله) طبق ذی الحجه واقعی حج انجام می‌داد. به همین دلیل، پیامبر (صلي الله عليه وآله) نمی‌خواست با آن‌ها مخالفت عملی کند.

نکته دوم: بررسی ابتدای حمل پیامبر (صلي الله عليه وآله)

دومین نکته، درباره ابتدای حمل خود پیامبر (صلي الله عليه وآله) است که حضرت آمنه مادر پیامبر اکرم (صلي الله عليه وآله)، چه زمانی شروع حمل نسبت به پیامبر (صلي الله عليه وآله) داشته است؟ روایت‌ها در اینجا مختلف است، در یک روایت هست که: «حملت به أمّهُ أيام التشريق»^[3]؛ در آن سه روز ذی الحجه؛ دهم، یازدهم و دوازدهم (یعنی ایام تشریق)، آمنه باردار شد. از طرف دیگر؛ اتفاق شیعه و سنی بر این است که پیامبر (صلي الله عليه وآله)، در ماه ربیع الاول متولد شد (شیعه می‌گوید هفدهم و اهل سنت می‌گویند دوازدهم).

از ذی الحجه تا ربیع الاول، اگر ربیع الاول همان سال بوده، پنج ماه می‌شود، در حالی که اجماع همه هست که اقل حمل شش ماه است. اگر بگوئیم ربیع الاول سال آینده می‌شود، می‌شود یک سال و سه ماه، در حالی که این با اجماع شیعه مخالفت دارد. سنی‌ها می‌گویند: «اقصى الحمل» دو سال هم می‌تواند باشد، اما شیعه زائد بر یک سال را قبول ندارد.

بحث نسیء، یکی از جاهایی که مسئله را حل می‌کند همین جاست (البته در بحث‌های دیگر مثل تاریخ بعثت نیز که برخی می‌گویند رجب بوده یا در ماه دیگر، بحث نسیء مشکل را حل می‌کند) به این بیان که؛ یکی از منشأهای اختلاف در نقل، مسئله نسیء است؛ طبق یک تاریخ به حسب واقع حساب می‌کنند که می‌شود ربیع الاول و روی یک تاریخ به حسب آن نسیء قریشی حساب می‌کنند (که قریش نسیء و تأخیر را داشته که ماه دیگری می‌شده)، تاریخ دیگری می‌شود. در همین مسئله اقل الحمل و در اینکه پیامبر (صلي الله عليه وآله) در همان ایام تشریق بوده، ایام تشریق ذی الحجه‌ای بوده که «من جهة النسيء» در حج، به آن ذی الحجه می‌گفتند و واقعاً ذی الحجه نبوده است.

در کتاب «رسائل و مسائل» مرحوم نراقی نیز، همین سؤال از ایشان شده که ایشان نیز در جواب خود، مسئله نسیء را مطرح می‌کند. مرحوم مجلسی نیز در مسئله ولادت پیامبر (صلي الله عليه وآله)، از روی بحث نسیء، مسئله راه حل کرده است.

خلاصه دو نکته درباره نسیء آنکه؛ 1) پیامبر(صلي الله عليه وآله) ده تا حج مستسراً انجام داد، 2) حملی که مادر رسول خدا(صلي الله عليه وآله) نسبت به ایشان داشتند و تاریخ آن، از راه مسئله نسیء دنبال می‌شود.

تا اینجا، معنای نسیء تا اندازه‌ای روشن شد و بیان کردیم که این آیه «[إِنَّمَا النَّسِيءُ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ](#)»، به هیچ‌وجه ارتباطی به مسئله نسیء در حج ندارد، اگرچه نسیء در حج نیز یک امر رایجی بین کفار و مشرکین بوده است.

مطلب دوم: ارتباط آیه «نسیء» با روایات اهل جده

دومین مطلب، ارتباط این آیه شریفه با این بحث (یعنی اهل جده) می‌باشد. محقق خویی(قدس سرّه) در راه جمع چهارم، می‌فرماید عبارت «فی کل عام» در روایت «إِنَّ اللَّهَ فَرَضَ الْحَجَّ عَلَى أَهْلِ الْجَدَةِ فِي كُلِّ عَامٍ»، فقط در مقابل این نسیء در حج است به این معنا که عده‌ای در اثر نسیء در حج، بعضی از سال‌ها حج انجام نمی‌دادند که این روایات در مقابل آن است.

در ارزیابی کلام محقق خویی(قدس سرّه) باید گفت که این روایات از پیامبر(صلي الله عليه وآله) وارد نشده، بلکه از امام باقر، امام صادق، امام کاظم(علیهم السلام) وارد شده که در آن زمان، اصلاً مسئله نسیء موضوع نداشته تا اینکه بگوئیم ائمه(علیهم السلام) در مقابل این کاری که قریش کردند، فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ فَرَضَ الْحَجَّ عَلَى أَهْلِ الْجَدَةِ فِي كُلِّ عَامٍ»،

مگر آنکه بگوئیم ائمه(علیهم السلام) می‌خواهند آیه «[وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا](#)» را تفسیر کرده و می‌فرمایند خدای تبارک و تعالی در این آیه؛ هم اصل وجوب حج (یعنی حج بر مستطیع واجب است) را بیان کنند و هم اینکه «فی کل عام» را، منتهی «فی کل عام»، در زمان نزول آیه، در مقابل نسیء قریش بوده است. بنابراین، اگر کسی این اشکال را کند که در زمان ائمه معصومین(علیهم السلام)، اصلاً بحث نسیء نبوده که بخواهیم روایات را حمل بر این معنا کنیم، پاسخ این است که ائمه(علیهم السلام) در مقام تفسیر آیه بودند و چون در مقام تفسیر آیه بودند، اشکال وارد نیست.

ارزیابی دیدگاه محقق خویی(قدس سرّه)

اشکال اول: اولین اشکال این است که آیه «[إِنَّمَا النَّسِيءُ](#)»، ارتباطی به مسئله نسیء در حج ندارد. البته همان‌گونه که بیان شد، اگر اشکال شود که این روایات اگر بخواهد حمل بر قضیه نسیء در حج شود (یعنی قریش که نسیء در حج داشتند، این روایت در مقابل آن است)، صحیح نیست؛ زیرا این روایات از ائمه(علیهم السلام) صادر شده و در زمان ائمه(علیهم السلام)، نسیء قریشی نبوده است، پاسخ این بود که این روایات، در تفسیر آیه «[لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ](#)» آمده و از این جهت قابل جواب است.

اشکال دوم: محقق خویی(قدس سرّه) این را مفروض گرفتند که در اثر نسیء در بعضی از سال‌ها، عرب جاهلی حج انجام نمی‌دادند، این ادعا از نظر تاریخ روشن نیست، بلکه شاید عکس این باشد؛ زیرا اینها در یک ماه معینی حج را قرار می‌دادند که از جهت هوا مشکلاتی نباشد، اما هر سال در آن زمان به مکه رفته و حج انجام می‌دادند. بنابراین، اینکه بگوئیم در یک سال، اصلاً حج انجام نمی‌دادند، این در گُنه معنای نسیء حج نیست، نسیء حج این بود که فقط به محرم می‌گفتند ذی الحجه و حج انجام می‌دادند. حال چگونه می‌توان گفت این معنا، ملازمه دارد با اینکه در بعضی از سال‌ها تداخل کند و حج انجام ندهند؟!

به بیان دیگر؛ محقق خویی(قدس سرّه) این مطلب را مطرح کردند که گفتند عرب جاهلی، از سال شمسی یاد گرفتند و یازده روز را به سال قمری اضافه کردند و سال قمری‌شان هر سه سال، سیزده ماه شد که این یک مطلب دیگری غیر از مسئله نسیء

است. به نظر من، در کلمات خلط بسیاری صورت گرفته است؛ یکی درباره خود آیه که آیه را روشن کردیم، دوم یک نسیء در حج بین مشرکین بوده که می‌گفتند به این ماه می‌گوئیم ذی الحجه، سال بعد به ماه دیگری می‌گفتند ذی الحجه، یعنی همان دوازده ماه خودشان می‌چرخاندند، و در نتیجه بر حسب دوازده ماه قمری خودشان هر سال حج داشتند، منتهی در ذی الحجه واقعی انجام نمی‌شد.

به دیگر سخن، مرحوم خویی می‌فرماید چون عرب‌ها یازده روز را به سال قمری اضافه می‌کردند و در نتیجه، هر سه سال قمری یک ماه اضافه می‌شد و سیزده ماه می‌شد و لازمه قهری‌اش این است که گاهی اوقات در سیزده ماه، یک بار حج انجام شود یعنی در دوازده ماه حج انجام نمی‌شد، در نتیجه این روایت که می‌گوید «فی کل عام» نظر به این داشته است، حال آنکه سخن ایشان، منوط به این است که بگوئیم واقعاً عرب این کار را می‌کرده است، البته در تاریخ داریم که عرب از یهودی که مجاور خودش بود، این را یاد گرفت، اما به عنوان اینکه رسم یک عرب باشد و این کار را انجام بدهند ثابت نیست.

اشکال والد معظم (قدس سره) بر مرحوم خویی و ارزیابی آن

مرحوم والد ما در ردّ محقق خوئی (قدس سره) می‌فرماید: «فإن الظاهر عدم كون هذا الحساب معروفاً عند الاعراب حتى في زماننا هذا»^[4]؛ حساب شمسی نزد اعراب، حتی عرب‌های زمان ما نیز معروف نبوده است. حال اگر کسی اشکال کند (در کتاب «المفصل فی تاریخ العرب») که اعراب این یازده روزی که ماه شمسی ادامه داشت، گاهی اوقات سال قمری‌شان سیزده ماه می‌شد، جواب این است که این را به عنوان ملاک حج قرار نمی‌دادند. این کار را گاهی می‌کردند، اما این‌گونه نبوده که این را پایه برای حج‌شان قرار دهند، بلکه با در نظر گرفتن شرایطشان، به یکی از ماه‌های قمری ذی الحجه می‌گفتند.

در تاریخ آمده است که در زمان حج، یک نفر در هر زمانی مسئول «إنساء» بوده و مردم نزد او رفته و به او می‌گفتند انساء کن که آن نیز، مربوط به انساء در شهر حرم است و ربطی به انساء در حج ندارد، انساء در حج را در همین دوازده ماه می‌چرخاندند. اینکه مرحوم والد می‌فرماید: «عدم كون هذا الحساب معروفاً»؛ بگوئیم مقصودشان این بوده معروفی که بخواهد برای حج باشد، نبوده است وگرنه شکی نیست در اینکه عرب، بر ماه شمسی اطلاع داشته است (مخصوصاً اینکه ماه میلادی هم که شمسی است، عرب بر ماه میلادی نیز اطلاع داشته).

به هر حال، این اشکال نیز به مرحوم خوئی وارد است که شما ماه شمسی را می‌گوئید عرب داشته و اضافه هم می‌کرده، منتهی به چه دلیل می‌گویید این را، ملاک حج قرار می‌داده (تا بگوئیم در هر سیزده ماه یک بار حج انجام می‌شده و بعضی از سال‌های قمری با بعضی سال‌های دیگر، تداخل پیدا می‌کرده)؟! اینها ثابت نیست یعنی آنچه مرحوم خوئی فرمودند مجرد یک احتمال است که هیچ شاهی برای این احتمال نداریم.

خلاصه آنکه؛ درست است که عرب‌های جاهلی، حساب شمسی را می‌دانستند، اما از کجا می‌گویید این را ملاک برای حج قرار می‌دادند؟! اینکه بگوئیم این کار را به این خاطر می‌کردند که حج‌شان، در یک زمان خوبی قرار بگیرد و در نتیجه، در یک سال قمری دیگر حج انجام نمی‌شد (زیرا در آن ماهی می‌افتاد که خارج از سال قمری می‌شد)، اینها دیگر ثابت نیست و نمی‌شود بگوئیم پایه برای نسیء در حج‌شان بوده است.

بدین‌سان، مهم‌ترین اشکال به مرحوم خویی این است که؛ نسیء در حجی که مسلماً در تاریخ عرب است، این بوده که عنوان ماه را عوض می‌کردند؛ گاهی اوقات به رجب می‌گفتند ذی حجه، نگاه می‌کردند می‌دیدند در آن سال کدام ماه، از ماه‌های قمری مطابق با هوای خوب است، به همان ذی الحجه می‌گفتند، گاهی اوقات در دو سال یک ماه را می‌گفتند ذی الحجه، گاهی هم در سه سال، به یک ماه ذی الحجه می‌گفتند، اما این مستلزم این نیست که ماه قمری سیزده ماه بشود، اصل حساب شمسی را عرب متوجه بوده، ولی این‌گونه نبوده که این را ملاک نسیء در حج قرار بدهند.

[1] □ «أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ عَيْسَى الْفَرَّاءِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي يَعْفُورٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: حَجَّ رَسُولُ اللَّهِ (صلي الله عليه وآله) عَشْرَ حِجَّاتٍ مُسْتَسِرًّا فِي كُلِّهَا يَمُرُّ بِالْمَأْزَمِينَ فَيَنْزِلُ وَيَبُولُ.» الكافي (ط - الإسلامية)، ج4، ص: 244، ح2.

[2] □ الوافي، ج12، ص: 167.

[3] □ «بَابُ مَوْلِدِ النَّبِيِّ (صلي الله عليه وآله) وَوَفَاتِهِ: وُلِدَ النَّبِيُّ ص لِاثْنَتَيْ عَشْرَةَ لَيْلَةً مَضَتْ مِنْ شَهْرِ رَبِيعِ الْأَوَّلِ فِي عَامِ الْفِيلِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ مَعَ الزَّوَالِ وَرُويَ أَيْضاً عِنْدَ طُلُوعِ الْفَجْرِ قَبْلَ أَنْ يُبْعَثَ بِأَرْبَعِينَ سَنَةً وَ حَمَلَتْ بِهِ أُمُّهُ فِي أَيَّامِ التَّشْرِيقِ عِنْدَ الْجَمْرَةِ الْوُسْطَى وَ كَانَتْ فِي مَنْزِلِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ» الكافي (ط - الإسلامية)، ج1، ص: 439.

[4] □ «و اللازم أولاً توجيه هذا الكلام بان تركهم الحج في بعض الأعوام ليس لأجل عدهم الأشهر بالحساب الشمسي فان الظاهر عدم كون هذا الحساب معروفا عند الاعراب حتى في زماننا هذا بل لأجل ما وقع في تفسير الآية المسبوقه بما يدل على إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا منها أربعة حرم من ان العرب كانت تحرم الشهور الأربعة و ذلك مما تمسكت به من ملة إبراهيم و إسماعيل و هم كانوا أصحاب غارات و حروب فربما كان يشق عليهم ان يمكثوا ثلاثة أشهر متوالية لا يغزون فيها فكانوا يؤخرون تحريم المحرم الى صفر فيحرمونه و يستحلون المحرم فيمكثون بذلك زمانا ثم يزول التحريم الى المحرم و لا يفعلون ذلك إلا في ذي الحجة و حكى عن مجاهد انه قال: كان المشركون يحجون في كل شهر عامين فحجوا في ذي الحجة عامين ثم حجوا في المحرم عامين ثم حجوا في صفر عامين و كذلك في الشهور حتى وافقت الحجة التي قبل حجة الوداع في ذي القعدة ثم حج النبي -ص- في العام القابل حجة الوداع فوافقت في ذي الحجة.» تفصيل الشريعة في شرح تحرير الوسيلة - الحج، ج1، ص: 19-20.